حکمت ۸۱ از نهج البلاغه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام

وَمِن کَلامٍ لَهُ عَلَیهِ السَّلام
(فی صِفَهِ الدُّنیا:)

۱ مآ أصِفُ مِن دارٍ أوَّلُها عَنآءٌ . وَ آخِرُها فَنآءٌ. فی حَلالِها حِسابٌ وَ فی حَرامِها عِقابٌ ، ۲ مَنِ اسْتَغْنی فیها فُتِنَ، وَ مَنِ افْتَقَرَ فیها حَزِنَ وَ مَن ساعاها فاتَتْهُ، وَ مَن قَعَدَ عَنْها واتَتْهُ، ۳ وَ مَنْ أبصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ، وَ مَنْ أبصَرَ اِلَیها أعْمَتْهُ.

از سخنان آن حضرت علیه السلام است درصفت دنیا:

۱ چگونه وصف کنم سرایی را که اول آن رنج و آخر آن نیستی است، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب می‌باشد ۲ کسی که در آن غنی و بی نیاز شد در فتنه و بلا افتد و کسی که در آن نیازمند و درویش باشد غمگین است. و کسی که در تحصیل آن کوشید به آن نمی‌رسد و کسی که در طلب آن نکوشید دنیا به او رو کند ۳ و کسی که به آن نگریست دنیا او را بینا و آگاه کرد و کسی که به زینت و آرایش آن نگاه کرد دنیا او را نابینا گردانید.

ادبیات و سیاست

ادب مرد به ز دولت اوست یا کلمه‌ها و تدبیرهای تازه و یا همان:

(بخش نخست)

منوچهر آتشی

شعر سیاسی یاسیاست زدگی شعر

پیش درآمد:

وقتی واژه‌های شعر و سیاست، یا ادبیات و سیاست را کنار هم قرار می‌دهیم. نخست این پرسش پیش می‌آید که: منظور از سیاست چیست؟ دیپلماسی موجود در جهان که روابط دولت‌ها با دولت‌های دیگر را تعیین می‌کند؟ دیپلماسی رفتار دولت‌ها (یا یک دولت خاص) با مردمانشان که ممکن است مبتنی بر زور و تحمیل باشد، یا در موارد نادری مبتنی بر راستی و عدالت؟

اگر دولت را معادل قدرت بدانیم، میشل فوکو تکلیف همه چیز را روشن می‌کند. قدرت با تمامی نهادهای مدنیش، انسان‌ها را بازیچه و موضوع آزمایش‌های مستمر و گوناگون قرار می‌دهد (نقل به مفهوم)

نکته دوم: که به نوعی با اندیشه‌های فوکو هم پیوند می‌خورد، مسأله «ایدئولوژی» است، و این که در بیشترین موارد، دولت‌ها و قدرت‌ها خود را مجری ایدئولوژی خاصی (مثلا سوسیالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم و...) می‌دانند. اگر بپذیریم که ایدئولوژی (که محصول دوران مدرنیته است) نمی‌تواند. به هیچ صورتی شمول عام، حتی در مورد یک ملت ـ داشته باشد، و همیشه قشرها و حتی طبقاتی در تضاد با آن قرار می‌گیرند و بالطبع، مورد بی‌عدالتی قرار خواهند گرفت، در می‌یابیم که سیاست به عنوان مفهوم چنان نهادهایی نمی‌تواند هرگز هدف ادبیات، خصوصا شعر قرار بگیرد. سیاست با این معنا، می‌تواند ادبیات خاص خودش را داشته باشد. آن وقت حاصل می‌شود. ادبیات یا گفتمان‌های دولتی. فراموش نشود که اگر نوعی ادبیات رودرروی چنان نحله‌هایی از سیاست هم قرار گیرد. همچنان موضوع تضاد فوق‌الذکر خواهد بود. چون به هر حال چنین ادبیاتی، نظر به نوع دیگری از قدرت دارد که در صورت پیروزی بر حریف، خواه ناخواه، عامل بی‌عدالتی و ستم بر قشرها وطبقات پیشین خواهد شد (تجربه شوروی سابق)، که همین امر موجب فروپاشی‌اش شد، و نیز دیکتاتوری‌هایی که به یاری کودتاهایی جای هم را می‌گیرند، مؤیّد این نظریه نه چندان تازه است).

*

اماسیاست، به ناگزیر، مفهوم کلی دیگری هم دارد، و آن موجودیت لازم و قهری آن است. چون به هر حال، تنها نهادی که می‌تواند ملت را اداره کند، دولت است و دولت، به تعبیری یعنی سیاست. بنابراین مردم چه بخواهند چه نخواهند اگر نه روبه‌رو، در کنار دولت و سیاست قرار می‌گیرند و می‌توانند تفاهم یا برخورد داشته باشند (که شرح آن از این مقوله خارج است، و حوادث مستمر و روزمره جهانی نشانه‌های بارز آن هستند.)

*

سیاست و قدرت، به طور طبیعی تبعاتی دارد، که مهمترین آن تحدید و تهدید آزادی‌هاست (در هر زمینه). چون دولت و قدرت «خوب» یک پارچه با نهادهای «خوب» یک پارچه هرگز به وجود نیامده و نخواهد آمد. یکی از علل تبیین این «حکم» آن است که قدرت بر اسلحه و نهادهای بازدارنده متکی است، و این‌ها همه ابزار ستم‌اند (به جز در مورد دفاع از میهن). این تبعات، طبعا انسان‌های آزاده را می‌آزارد و به واکنش وا می‌دارد. واکنش‌هایی که هر یک صورت و عمل متناسب با کنش طرف خود را دارند. عده‌ای شورش می‌کنند، عده‌ای می‌نویسند و عده‌ای هم «سکوت» می‌کنند. (سکوت هم یک نوع سیاست یا ضد سیاست است)

*

هر چند هنرمند (نویسنده و شاعر و ...) جزوی از مردم است و مشمول تبعات بد سیاست قرار می‌گیرد (و اغلب خیلی بیشتر از دیگران مثل دزدان و قاچاقچیان و آدمکشان). اما آنها اولا آنها هرگز جزوی از دولت یا کنش‌های ضد انسانی نمی‌شوند. وانگهی، هنر، شعر، ادبیات و... تولید درونی وشخصی هنرمندند. تولیداتی که می‌توانند جنبه عام هم پیدا کنند.

۱ـ ترسیم کننده وضعیت‌های خوب و بد جامعه هستند و آن تبعات را به زبان و ژانر خاص خود شکل می‌دهند. و از طریق شناخت روان دولت و ملت، کردار آنها را برملا می‌سازند (حافظ نمونه ارجح است. و شاملو در زمان ما)

۲ـ شاعر از جان خود، جامعه‌ای که در آن پرورش یافته، و جهان و طبیعتی که در آن رشد کرده و تربیت یافته، بی تردید هستی شخصیتی می‌گیرد. و سروکار او با زبان است. شاعر و نویسنده هرگز به رویه و سطح حوادث نمی‌پردازند. و اگر هم بپردازند آن را دستمایه روح و جان آدمی می‌کنند. به قول هایدگر (درباره هولدرلین شاعر) هنرمند گویی می‌خواهد جهان را با عصمت اولیه‌اش از نو خلق کند و از نو نامگذاری نماید. از این رهگذار است که او به جای اینکه هفت تیر به کمر ببندد یا قمه، یا حتی وعظ و معلمی پیش گیرد، به ارتقاء معنویت خواننده و ذهن و دریافت او از هستی یاری می‌رساند. شنیدن یک آهنگ خوش، خواندن شعری دلپذیر، دیدن تابلویی درخشان، روح را شاد و «نیک» می‌کند. و کسی که «نیک» شد «بد» را پذیرا نمی‌گردد.

یک جا اشاره کردم که بی‌سیاستی هم سیاستی است. برای مثال تکه‌ای شعر سپهری را مثال می‌زنم: «و قطاری می‌رفت /که سیاست می‌برد /و چه خالی می‌رفت.»

ظاهرا این تکه سیاست گریزی را تمثیل می‌کند. اما گریز از سیاست، آن هم در آن زمان، بی تردید سیاست دلخواه شاه بود. (اما سپهری مصداق این مثال نیست.) او، همان طور که اول گفتم، از طریق آفرینش تصویرها و روایت‌های عرفانی و نیمه عرفانی و دیدگاه‌های شخصی (یا بودیستی گاهی) شعری عرضه می‌کرد که خواننده را به تامل بر زیبایی‌های زندگی و جان آدمی برمی‌انگیخت.

فقط شاعر است که می‌تواند راحت و بی تردید بنویسد که چرا در قفس کسی کلاغ نیست. منظورش هم روشن است: همه چیز زندگی قابل توجه و تامل است (هر چند با تعریف زیبایی به مفهوم عام همخوانی نداشته باشند).

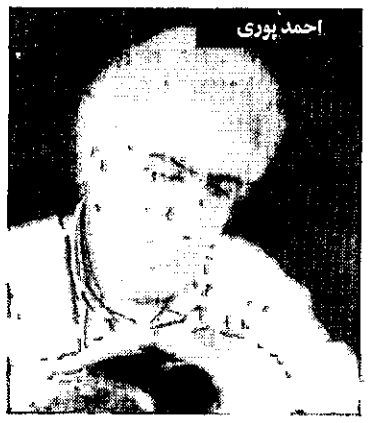
احمد پوری

هنرمند سیاسی است اما سیاست پیشه و سیاست زده نیست

هر هنرمند راستینی به اعتبار نفرت از بی‌عدالتی و پلیدی‌ها و عشق به فضیلت‌ها و پاکی‌ها و لرزیدن دل و دستش برای بهروزی و صلح و آرامش ناگزیر از گرفتن سمت و سو در تلاطم اجتماعی است. یعنی هنرمند از نخستین آفرینش‌های هنری‌اش سکوی خود را مشخص می‌کند. در این صورت می‌شود گفت که هر هنرمندی به این اعتبار سیاسی است. اما هنرمند با رادار بسیار حساس و قوی هنری است که پلشتی و اهریمنی را تشخیص داده و در جبهه مقابل سنگر می‌گیرد. او کاری با بازی‌های کوتاه مدت و ریزه‌کاری‌های نبرد در میدان سیاست‌های موقت با تاریخ مصرف بسیار کوتاه ندارد. هنرمند به پهنای تاریخ و زمانی است که سیاسی است. او آن جوهر رذالت و خباثت درون انسان‌ها را کشف می‌کند و با آن می‌ستیزد. جوهره‌ای که در انسان هزاران سال پیش بود و در انسان اکنون و هزاران سال بعد نیز خواهد بود. این است که آفریده هنری هزار سال پیش از همان نبردی می‌گوید که هنرمند امروزی نیز درگیر آن است. اما تجربه نشان داده است که وقتی هنرمند اختیار رادار خود را به سیاست پیشگان می‌دهد دیگر آن دستیابی به جوهره ژرف مبارزه را از دست می‌دهد و چه بسا در دام‌هایی می‌افتد که آفرینندگی هنرش از ان آسیب فراوانی می‌بیند. دیگر توانایی آفرینش هنر دیرپا برای انسان‌های سال‌های دور و بعد را ندارد و هنر او در یک مرحله کوتاه از تاریخ می‌درخشد اما به همان سرعت خاموش می‌شود واز خاطره‌ها زدوده. هنرمند حتما سیاسی است اما هرگز سیاست پیشه و سیاست زده نیست. هنرمند دردی را بیان می‌کند که در چارچوب یک مرز جغرافیایی و یک زمان معین نیست. او درد دیرینگان را با دهان امروزی فریاد می‌کند تا به گوش آیندگان برسد.

عنایت سمیعی:

آنچه ادبیات سیاسی محسوب نمی‌شود

ادبیات از مقوله‌های گوناگون از جمله سیاست سود می‌برد. ادبیات البته رونویسی از جهان واقعی نیست و شناخت جهان واقعی نیز صرفا به لایه بیرونی و ظاهری آن که ساز وکارش نزد همگان آشکار است بر نمی‌گردد با این حساب ادبیات و سیاست با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند. یعنی با این حساب که نگاه ادبی به سیاست از نوع شرح حوادث یا قالبگیری آن در دیدگاههای ایدئولوژیک از مقوله ادبیات سیاسی نخواهد بود.

نویسنده یا شاعر نشانه‌هایی از جهان سیاست برمی‌گزیند آن را از حوزه روزمره‌گی بیرون می‌کشد و در ارتباط با جهان درونی خود قرار می‌دهد و سیاست درونی شده خاص خود را به بیرون می‌تاباند. اما برخورد با مقوله سیاست در هر دوره تاریخی تحت تاثیر عوامل متعدد و وضعیت نسبتا مساعد است.

فشار سانسور یا ممیزی ادبیات را نه تنها از حوزه سیاست بلکه از صحنه اجتماع و حتی انسان دور می‌کند. در ادبیات این روزگار سلطه با تکنیک است یا در بهترین وضعیت با طرح و شرح دوره گذشته. پس می‌بینیم که به رغم رابطه تنگاتنگ ادبیات و سیاست در وهله اول موانعی بیرونی مانع از چالش این دو در ادبیات شده‌اند و از طرف دیگر ادبیات سیاست زده دوره گذشته نوعی بیزاری از طرح مقوله سیاست در ادبیات به وجود اورده است.

سه دیگر اینکه جو جامعه به لحاظ بسامد بالای سیاست‌زده‌گی شاعر و نویسنده را از نگریستن به این مقوله معاف کرده است. به هر جهت این کاستی به معنایی که شرحش رفت از کاستی‌های ادبیات این دوره محسوب می‌شود.

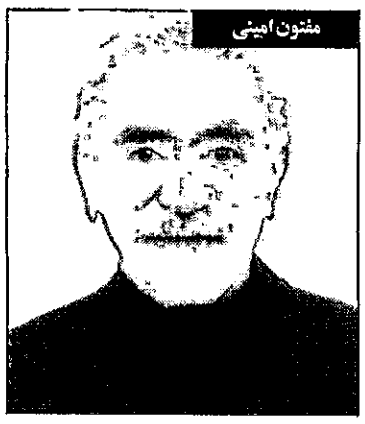
مفتون امینی

بین ادبیات و سیاست پلی هست اما از نوع پل های متحرک

سؤال شما این است که آیا بین ادبیات و سیاست پل ارتباطی وجود دارد یا نه؟

ـ پاسخ من هم از این قرار است که این مساله بستگی هایی دارد که تا ادیب و شاعر و نویسنده چه کسی بوده و زیر طاق چه زمانی در کجای این دنیا ایستاده باشد.

ـ هستند شاعران و نویسندگانی که ارتباط سیاسی را پذیرفته‌اند و نیز آنهایی که خود را از کار و بار سیاست گسلانیده‌اند.

ـ این دو گروه متفاوت در هر دو زمینه اتصال و انقطاع گاهی موفق به کارهای بزرگی هم شده‌اند، اما در بعضی نقاط جهان شاعر و نویسنده‌ی گسسته از سیاست مشخص، شخصیتی بی‌اعتنا به سرنوشت عمومی معرفی گردیده و حتی گاه در شمار دشمن و بیگانه قرار گرفته است. ولی آنها که مستعد و خلاق بوده‌اند به هر حال راه خود را ادامه داده و در جای دیگری از دریاچه جهان سرخود را بیرون آورده‌اند.

بنابر آنچه گفتم بین ادبیات و سیاست پلی هست اما از نوع پل‌های متحرک!

ـ بعضی از اهل ادب از چنان پلی استفاده می‌کنند. (خواه به یک نیت خاص یا یک نیت عام) و برخی دیگر عبور از رودخانه یا خندق را لازم ندیده و به تماشایی و استقصایی از دور بسنده می‌کنند.

شاعر یا هنرمند همه چیز را سطر به سطر به زنجیر تیک تاک خود می‌آویزد تا هیچ چیز از معرض دقت او در امان نباشد. اما او مختار است از آنچه می‌بیند بخشی را که می‌خواهد انتخاب کند و در اثر هنری خویش تثبیت سازد. حوادثی که در سیاست رخ می‌دهد نیز، از آن جمله است. کسی نمی‌تواند نویسنده و شاعر را وادارد که به چه بیندیشد و چه بیافریند ـ گرچه می‌تواند او را وادار کند که چه چیز نیافریند ـ از آنچه تاکنون در حیطه تلاقی مسیر ادبیات و سیاست پیش آمده می‌توان به حوادثی سیاسی اشاره کرد که آثار ادبی و ادیبان را تحت تاثیر قرار داده:

داستان‌ها و شعرهایی با مضامینی که مستقیما یا به طریقی به سیاست پرداخته‌اند و نویسندگان وشاعرانی که یا به مبارزات سیاسی پرداخته‌اند یا چاره‌ای جز فرار و تبعید نداشته‌اند، از آن جمله، به یاد بیاورید نقش سیاسی شرکت‌های بزرگ جهانی و آمریکا را در کودتای شیلی در زمان دموکراتیک سالوادور آلنده و ایران در ایام نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق و یونان هنگام کودتای سرهنگان، یا سایه سیاه و سنگین دیکتاتوری کمونیزم را بر سر روسیه و کشورهای اروپای شرقی، و جلوه ناگزیرش را در ادبیات این کشورها.

گاهی هم برخی از آنها به مسندهای سیاسی رسیده‌اند و اسلاوها ول در مقام ریاست جمهوری چک و آندره مالرو در لباس وزارت اطلاعات و مشاور در امور فرهنگی وهمراه مارشال دو گل در فرانسه و...

اما از آنجا که پرداختن به چنین مقوله‌ای نیازمند بررسی گسترده‌ای ست وصحبت به درازا خواهد کشید، مطالبی را به رسم امانت نگه داشته‌ایم برای شماره بعد، بخش پایانی ادبیات و سیاست. تا هم مطالب باقی مانده جایی برای ابراز وجود داشته باشند و هم فتح بابی باشد برای دیگرانی که این شماره حضور ندارند و به فکر می‌افتند تا مطلب خود را به شماره بعد برسانند. با تشکر از همکاران شهاب نادری مقدم که برای تهیه مطالب آقایان منوچهر آتشی، مفتون امینی، احمد پوری، عنایت سمیعی و خانم دکتر کراچی اهتمام ورزیده‌اند.
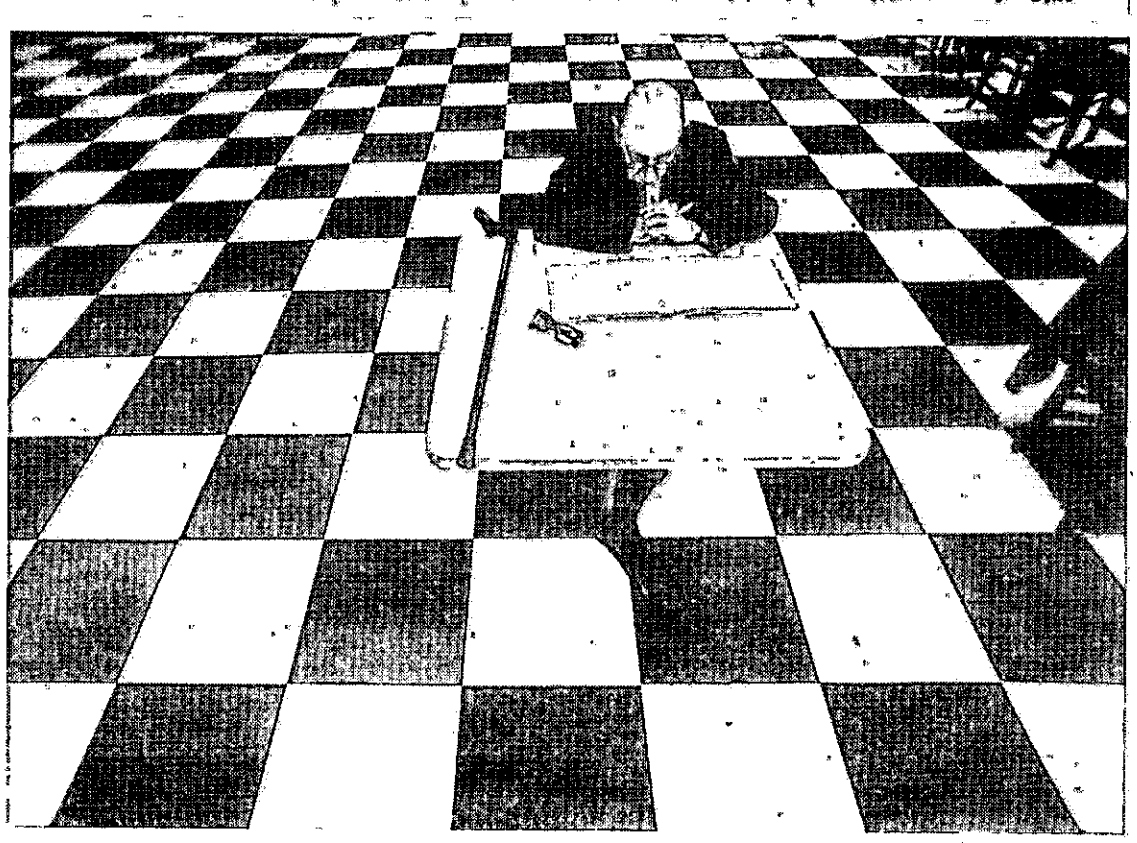
روحی رحیمی